

گوشه‌ای از تاریخ ایران

بخش دهم

دکتر ابراهیم تیموری

این نامه تند لحن، که روز قبیل از عزیمت محمدشاه به خراسان نوشته شده بود، به گفته مکنیل، نتیجه مطلوبی برای او به بار آورد،^{۲۹۴} زیرا در همان روز میرزا علی نایب وزیر دول خارجه به دستور شاه نامه‌ای به وزیر مختار انگلیس نوشت که در آن با وجود انتقاد از تغییری که در عهدنامه موجود داده شده و آن را از «هیأت اصلیه خود» خارج ساخته، و یکی دو نکته منفی دیگر، در پایان آن خطاب به مکنیل گفته شده است:

«اعلیحضرت شاهنشاه جهان پناه... بملاحظه حقوق خدمت‌های صادق واردات‌های خالصانه آنجناب تمنائی را که در این باب کرده بودند قبول» کردند و به وزیر دول خارجه (میرزا مسعود) «امر و مقرر فرمودند... با آن جناب گفتگو نمایند و امر عهدنامه تجارت را بگنرانند.»

نامه میرزا علی نایب وزیر دول خارجه به مکنیل وزیر مختار انگلیس به شرح زیر است:

مراسله جناب سامی رسید و بملاحظه اشرف اعلیحضرت شاهنشاه جهان پناه سلمه الله ملکه و سلطانه رسانید، امر و مقرر فرمودند که، اولاً این عهدنامه مبارکه به همان اساس اصلی خود باقی نمانده حرف اصلی که متضمن نفع دولت علیّه ایران و محتمل ضرر دولت بهیّه انگریز بود از آن اخراج نمودند^{۲۹۵} مع ذلك المراتب گویا باز لازم نباشد که هر چه متضمن نفع دولت بهیّه انگریز و محتمل ضرر دولت علیّه ایران است ممضی و مجری گردد.

ثانیاً در مقدمه عهدنامه مبارکه همین قدر وعده کرده‌اند که عهدنامه تجارت بسته خواهد شد، دیگر معین نکرده‌اند در چه وقت و چه سال، پس اگر الحال اولیای دولت علیّه باتمام این عهدنامه پردازند خلاف عهدی از ایشان به ظهور نخواهد رسید.

ثالثاً اکنون بیست و شش سال است که انعقاد عهدنامه تجارتی در مقدمه عهدنامه‌های دولتی وعده شده و در اکثر این مدت که خاقان خلد آشیان در تخت

سلطنت تمکن داشتند هیچ اصراری بلکه اظهاری در این باب نمی‌شد، چه واقع شده است که در عهد دولت اعلیحضرت شاهنشاه ابدالله عییشه این همه ابرام و اصرار اتفاق می‌افتد.

رابعاً اعلیحضرت شاهنشاه جهان پناه ادام الله آیام دولته به ملاحظه حقوق خدمت‌های صادقانه واردات‌های خالصانه آنجناب تمنائی را که در این باب کرده بودند قبول فرمودیم بمعهده مقرب الخاقان خداوندگاری جناب وزیر دول خارجه که مأمور با قامت دار الخلافه‌اند امر و مقرر فرمودند که درباب ادعاهایی که اولیای دولت علیّه از امنای دولت بهیّه انگریز دارند با آنجناب گفتگو نمایند و امر عهدنامه تجارت را بگنرانند. ۱۸ شهر ربیع الثانی سنه ۱۲۵۳/۲۹۶

گرچه طبق این نامه رسمی، محمدشاه تلویحاً طرح عهدنامه پیشنهادی مکنیل وزیر مختار انگلیس را که توسط کلنل شیل به او تقدیم شده بود قبول نموده و از این جهت موجب رضایت خاطر او را فراهم ساخته بود^{۲۹۷} اما از جهات دیگر در آن نامه به یکی دو موضوع اشاره شده بود که مکنیل آنها را مستلزم توضیحاتی از طرف وزیر امور خارجه ایران می‌دانست.

محمدشاه به منظور لشگرکشی به هرات روز یکشنبه ۱۹ ربیع الثانی ۱۲۵۳ (۲۳ ژوئیه ۱۸۳۷) از تهران عازم خراسان گردید.^{۲۹۸}

مکنیل با آن که می‌کوشید موضوع عهدنامه بازرگانی را به سرانجامی برساند، اما ضمناً به دسیسه و تحریکات خود بر ضد لشگرکشی محمدشاه به هرات همچنان ادامه می‌داد. او در گزارشی به وزیر امور خارجه انگلیس پس از اشاره به عزیمت شاه برای لشگرکشی به هرات در روز ۲۳ ژوئیه مدعی می‌شود که این لشگرکشی در افکار عمومی ایران مورد تنقیر است و او در همه جا اعلام کرده است که دولت انگلیس با این لشگرکشی مخالف است.^{۲۹۹}

محمدشاه نیز ظاهراً برای تحسین از وزیر مختار انگلیس و تظاهر به دوستی با او

عالیجاها رفع جایگاهها، مجددت و نجدت اکتناها، فخامت و مناعت پناها دوستان استظهارا مکرمما

مکتوب دوستی اسلوب که نگاشته‌شده خامه یگانگی خنامه شده بود واصل آمد.

اولاً نگارش شده بود این عهدنامه مبارکه بهمان هیأت اصلیه خود باقی نمانده، هر فضلی که متضمن نفع دولت علیه ایران بود از آن اخراج نموده مع ذلک المراتب گویا باز لازم نباشد که هر چه متضمن نفع دولت بهیه انگلیس است ممضی و مجری گردد.^{۳۰۲} جواب اینکه آنچه تغییر و تبدیل در عهدنامه داده شده است و هر شرطی از شروط آن که اخراج شده برضای طرفین بوده است.

رقم نایب السلطنه مبرور و فرمان امضای خاقان مغفور که درین باب صادر و مرحمت شده است دلالت و گواهی بر رضایت جانبین خواهد داد و امنای دولت بهیه انگلیس هرگز گمان و مظنه این را نداشتند که اولیای دولت علیه ایران شروطی که در عهدنامه مبارکه در عهده خود برقرار داشته‌اند بجای آوردن او را بر خود لازم ندانند و بانجام آن نپردازند. از ابراز این مطلب بسیار تشکیک دارد که باعث نقص اعتبار ایندولت علیه گردد و اینکه حال از امنای دولت علیه ابراز شد بر محب واجب است که هر قدر زودتر ممکن شود، این مطلب را از امنای دولت علیه تحقیق نموده اولیای دولت خود را از اینمندی آگاهی دهد که هرگاه امنای دولت بهیه انگلیس بجهة بعضی مطالب و مقاصد اطمینان به عمل آوردن شروط عهدنامه داشته‌اند از این اشتباه بیرون آیند و از راه دیگر درصدد چاره آن بکوشند خاصه درین اوقات که اعلیحضرت پادشاهی بسمت ولایات افغانستان لشکر کشی دارند و لکن چون از پاك دلی و خوش عهدی اقدس شهریاری کمال اطمینان حاصل است، این فرمایش را بسیار بعید میدانند. چنین بخاطر می‌رسد که آنعالیجاه اشتباهاً این کلام را نگارش داشته‌اند، توقع از آندوست گرامی

به منظور جلوگیری از مخالفت‌ها و دسیسه‌های انگلیسی‌ها در همان روز عزیمت از تهران توسط کلنل استودارت (Stoddart) تنها افسر انگلیسی حاضر، به مکتیل پیغام داد که مصمم است هر چه زودتر عهدنامه بازرگانی را به سرانجامی برساند.

محمدشاه به کلنل استودارت گفته بود می‌خواهد عهدنامه بازرگانی را دقیقاً طبق خواسته مکتیل، چنان که قبلاً هم به او گفته است، منعقد نماید تا در افکار او هیچ نکته ناخوشایندی باقی نماند و بدین منظور دو نفر «وکیل مختار» هم انتخاب کرده که این موضوع را به سرانجام برسانند.

محمدشاه ضمناً اظهار امیدواری کرده بود که مکتیل وزیر مختار انگلیس از آغاز سفر او به خراسان ناخشنود نباشد و به کلنل استودارت گفت: «صاحب، در این سفر فقط در خیال پایان دادن به اسارت مردم هستم. سه کروور (یک میلیون و نیم) [انسان] در بخارا و خیوه و جاهای دیگر زندانی هستند. اکنون این خیال مانند خیال اول در قلب من جای گرفته است و تا به آن خاتمه داده نشود قلب مرا رها نخواهد کرد. صاحب، این تنها هدف من از این سفر است.»

استودارت در پاسخ ضمن تشکر از اینکه شاه با استعمال چنان کلماتی او را بیش از پیش مورد عنایت و التفات قرار داده تشکر کرد و گفت ابلاغ فرمایشات شاهانه را وظیفه خود می‌داند.^{۳۰۰}

مکتیل در مورد علت این اظهارات محمدشاه می‌گوید: «اعلیحضرت ظاهراً خود را در معرض اتهام به نقض عهد احساس می‌کنند و با نگرانی خواسته‌اند مرا مطمئن کنند به وعده‌ای که داده‌اند پایبند هستند. به این ترتیب برای دومین بار طرح عهدنامه‌ای را که به او تسلیم شده است قبول کرده‌اند.»^{۳۰۱}

مکتیل یک روز پس از عزیمت شاه به خراسان به آخرین نامه میرزا علی نایب وزیر دول خارجه ایران ضمن نامه‌ای مفصل پاسخ داد که متن آن در زیر نقل می‌شود و عین آن نیز گراور شده است.

اینکه بزودی محب را مستحضر سازند که حدس و گمان محب بجا خواهد بود یا آنکه در حقیقت اعتقاد اولیای دولت علیه همین است که آن دوست مشفق نگارش داشته‌اند.

ثانیاً نگاشته بودند در مقدمه عهدنامه مبارکه که همیتقدر وعده کرده‌اند که عهدنامه تجارت بسته خواهد شد دیگر معین نکرده‌اند که در چه وقت و چه سال پس اگر الحال اولیای این دولت علیه با تمام آن عهدنامه نبردازند خلاف عهدی ازیشان به ظهور نخواهد رسید. جواب اینکه موافق قرارداد تمام دولت‌ها بر امنای دولت علیه ایران واجب بود که بعد از انعقاد عهدنامه مبارکه هر وقت امنای دولت بهیمة انگریز اظهار این مطلب را نمایند قبول کنند و به انجام آن پردازند همیتقدر که با تمام شروط عهدنامه مبارکه نمی‌پردازند خلاف عهد ظاهر می‌شود.

ثالثاً نگارش رفته بود اکنون بیست و شش سال است که انعقاد عهدنامه تجارتی در مقدمه عهدنامه مبارکه وعده شده و در اکثر آن مدت که خاقان خلدآشیان در تخت سلطنت تمکن داشتند هیچ اصراری بلکه اظهاری درین باب نمی‌شد چه واقع شده است که در عهد دولت اعلیحضرت شاهنشاه جهان پناه ابدالله عیسه و اید عیسه این همه ابرام و اصرار اتفاق بی‌افسند. جواب این که، بعد از انعقاد عهدنامه مقرر، که بواسطه مسترالس و مستر موریه منعقد شد سفرای معظم‌الیه درباب امور تجارت رقبه بامنای این دولت علیه نگاشتند و در ضمن آن این مطلب را صراحتاً اظهار کردند که امورات متعلقه به تجارت از قرار است که در عهدنامه جنرال ملکم بسته شده است تا یازده سال قبل امنای دولت بهیمة انگریز چنان می‌دانسته که همان عهدنامه تجارتانه که جنرال ملکم بسته است جاری است، بعد که بجهت انجام مطلبی که متعلق بامور تجارت بود باولای این دولت علیه اظهار کردند، اولیای این

دولت اظهار کردند که آن عهدنامه تجارت حال منسوخ است. بعد از آنکه چنین سخنی از امنای این دولت علیه ابراز یافت بر امنای دولت بهیمة انگریز واجب آمد که اصرار و اظهار در بستن عهدنامه تجارتانه نمایند و آنچه ازین طرف در بستن عهدنامه تجارتی مضایقه و کوتاهی مشاهده نمایند ایشان نیز زیاده اظهار و اصرار کنند و چنانچه امنای دولت بهیمة انگریز منظور داشتند که درین خصوص باعلیحضرت شهریاری سخت گرفته باشند، در ابتدا سلطنت اقدس همیون پادشاهی قبل از حرکت موکب فیروزی کوکب از آذربایجان می‌توانستند نوعی قرارداد عهدنامه تجارتانه را منعقد سازند یا آنکه شرط کومک و حمایت سلطنت اعلیحضرت پادشاهی قرار دهند که بعد از ورود بدارالخلافه و جلوس شهریاری بر تخت سلطنت ایران عهدنامه منعقد شود پس معلوم می‌شود که امنای دولت بهیمة انگریز راضی برین معنی نبوده که در وقت تنگ اظهار این مطلب را نمایند یا شرطی در ازاء کومک و حمایت قرار دهند، از آنجا که کسمال اطمینان و خاطر جمعی از جوانمردی و خوشعهدی اعلیحضرت پادشاهی داشته و اظهار این مطلب را نکردند و یقین می‌دانستند که بعد از آن که چنین اتحاد و دوستی از دولت بهیمة انگلیس ملاحظه فرمودند موافق شرایط اتحاد و دوستی درصدد تلافی برخوانند آمد و مراسم یگانگی را به عمل خواهند آورد.

رابعاً نگاشته بودند که اعلیحضرت شاهنشاه جهان پناه ادام‌الله ایام دولته بملاحظه حقوق خدمت‌های صادقانه و اراده‌های خالصانه آنجناب تمنایی را که درین باب کرده بودند بجز قبول مقرون داشته بعهده مقرب الخاقان جناب وزیر دول خارجه که مأمور با قامت دارالخلافه هستند امر و مقرر فرمودند که درباب ادعاهایی که اولیای دولت علیه از امنای دولت بهیمة انگلیس دارند با آنجناب گفتگو نمایند و

توقعی که در باب تجارت آنجناب مجدداً کرده‌اند بگنجانند. جواب این که، از روزی که دوستدار مأمور بسفارت این دولت ابد آیت شده است و شرفیاب حضور مرحمت دستور اقدس همیون پادشاهی گردیده است الی حال مورد همه‌گونه مرحمتها و رافتهای اقدس شاهانه آمده است و بین الامثال والاقربان ممتاز و مفتخر گردیده از عنایات والتفاتهای شاهانه که در حضور و غیاب دربارهٔ دولتخواه بلاشتباه مبذول فرموده‌اند کمال اطمینان و امیدواری داشته و دارد و شفقت و مرحمت پادشاهی را دربارهٔ خود بسرحد کمال دانسته و می‌داند و یقین دارد که این نوع مرحمت والتفات که اعلیحضرت شهریاری بدوستدار دارند، هر گاه اشخاص غیر در میان نبودند هر مطلب و مقصدی که از روی اخلاص کیشی معروض ساحت جهان آرای پادشاهی می‌داشت، بعز اجابت مقرون می‌داشتند، حال حسب الامر قدر قدرت شهریاری با جناب مقرب الخاقان وزیر دول خارجه در خصوص امور تجارت گفتگو خواهد نمود. چنانچه شرایط معاهده میمونه را بعمل آورند و دوستدار را از انجام سایر شروط عهدنامهٔ مبار که مطمئن نمودند که امتای این دولت علیه بجا آوردن سایر شروط عهدنامهٔ مبار که را بر خود لازم دانسته و می‌داند بعد از حصول اطمینان از امتای دولت علیه در باب مطالب و مهمات دیگر باجناب معزّی‌البه گفتگو خواهد نمود. زیاده چه اظهار دارد. آیام دوستی و الفت مستدام باد.

تحریر آفی ۲۰ شهر ربیع‌الثانی سنه ۱۲۵۳^{۳۰۲۱} (۲۴ ژوئیه ۱۸۳۷)

چنان که ملاحظه می‌شود، مکتیل با نقل موضوعات چهارگانهٔ مندرج در نامهٔ میرزا علی به هر یک به تفصیل پاسخ داده است. لکن او یکی دو نکته (قسمتهای اول و دوم) را مستلزم توضیحاتی از طرف وزیر امور خارجه می‌دانست تا نظر واقعی دولت ایران معلوم شود. از جمله در آن نامه آمده بود به علت تغییراتی که در عهدنامهٔ

تهران داده شده لازم نیست هر چه متضمن نفع دولت بهیئة انگریز و محتمل ضرر دولت علیهٔ ایران است ممضی و مجری گردد. استنباط مکتیل از این عبارت آن بود که دولت ایران خود را مکلف نمی‌داند تعهداتی را که طبق آن عهدنامه برعهده گرفته اجرا نماید. بدین جهت می‌خواست توجه دولت ایران را به تأثیر و نتایج اظهار رسمی این موضوع از طرف دولت ایران و نظرات و تدابیر دولت انگلیس که در پی آن خواهد آمد جلب کند، بخصوص در موقعی که شاه عازم سفر خراسان و لشکر کشی به افغانستان بود.

بدین منظور مکتیل در روز ۲۴ ربیع‌الآخر ۱۲۵۳ (۲۸ ژوئیه ۱۸۳۷) به دیدار میرزا مسعود «وزیر دول خارجهٔ ایران» رفت تا دربارهٔ نکات نامهٔ میرزا علی توضیحاتی بخواهد و نیز در مورد چگونگی امضای عهدنامهٔ بازرگانی مذاکراتی به عمل آورد.

در این جلسه مکتیل گفتگو را با این پرسش شروع کرد و گفت معنی این عبارت که در نامهٔ اخیر نایب وزیر امور خارجه آمده چیست؟ «شکل و هیئت اصلی عهدنامهٔ موجود تغییر کرده و موادی که متضمن منافع برای ایران و ضرر برای انگلیس بوده باطل و از آن اخراج شده است. بنابراین به نظر نمی‌رسد که این دولت (ایران) مجبور باشد موادی را که معتبر می‌شود و متضمن منافع دولت انگلیس و ضرر دولت ایران است اجرا نماید.»

میرزا مسعود پس از کمی مکث پاسخ داد: «وهم و خیالات واهی و افکار و عقاید ما چه ارتباطی به شما دارد؟»

با تجدید پرسش و استفسار مبنی بر اینکه آیا دولت ایران عهدنامهٔ تهران (سال ۱۸۱۴) را معتبر تلقی می‌کند و خود را در مقابل آن متعهد می‌داند، میرزا مسعود گفت:

«البته که ما عهدنامه را معتبر می‌دانیم، زیرا اگر آنرا دارای اعتبار نمی‌دانستیم به انعقاد عهدنامهٔ دیگر اقدام می‌کردیم.»

در این جلسه پس از آنکه مکتیل اختیارنامهٔ خود را به وزیر امور خارجهٔ ایران نشان داد، میرزا مسعود اظهار داشت دارای فرمان یا سند کتبی

دفع الوقت در انجام این امر خلاف امر و فرمایش اعلیحضرت شهرباری است، چون لازم بود مصدع گردید.^{۳۰۵}

مکنیل در گزارش خود به وزارت امور خارجه انگلیس درباره جلسه مزبور پس از اشاره به این که چون وزیر امور خارجه ایران دارای اختیار نامه یا سند دیگری نبود و درباره عهدنامه بازرگانی مذاکره‌ای به عمل نیامد و نتیجه‌ای گرفته نشد، از غفلتی که در دادن اختیار نامه به میرزا مسعود شده شکایت کرده و می‌گوید به نظر می‌آید این قبیل غفلت‌ها برای طفره رفتن یا دفع الوقت است.^{۳۰۶}

چنان که دیدیم، در قسمت سوم نامه میرزا علی آمده است ۲۶ سال است که انعقاد عهدنامه بازرگانی در مقدمه عهدنامه‌های دولتی وعده شده و بیشتر این مدت دوران سلطنت فتحعلی شاه را شامل می‌گردیده است و هیچ وقت اصراری بلکه اظهاری درباره انعقاد عهدنامه بازرگانی نشده، چرا در دوره سلطنت محمدشاه این همه ابرام و اصرار می‌شود؟

مکنیل در این باره می‌گوید «چون در گوشه و کنار با اشاره و کنایه گفته می‌شود از زمانی که اعلیحضرت (محمدشاه) به سلطنت رسیده‌اند برای انعقاد عهدنامه بازرگانی نسبت به ایام قبل از آن فشار بیشتری وارد می‌شود و این به علت خصومت شخصی نسبت به این پادشاه است، بنابراین باید با این فکر و نظر مبارزه نمود و امیدوار است که موفق شود.»^{۳۰۷}

درباره عبارت آخر قسمت چهارم نامه میرزا علی که گفته شده به وزیر دول خارجه «امر و مقرر فرمودند در باب ادعاهایی که اولیای دولت علییه (ایران) از امنای دولت بهیمة انگریز دارند با آنجناب گفتگو نمایند و امر عهدنامه تجارت را بگنرانند» مکنیل می‌گوید:

«دولت ایران می‌خواهد موضوع مذاکرات مربوط به انعقاد عهدنامه را با موضوع دعای مالی که ایران دارد و در ایام سفارت هنری الیس هم مطرح کرده بود مخلوط کند.»^{۳۰۸}

چنان که می‌دانیم، بابت فسخ و ابطال مواد ۳ و ۴ عهدنامه تهران سال ۱۸۱۴ افزون بر دوپست

دیگری از طرف شاه که به او اختیاری اعطاء شده باشد نیست و اضافه کرد پادشاه فقط شفاهاً به او اختیار تام داده است. پس از آنکه میرزا مسعود وعده داد که به منظور صدور فرمانی حاوی اعطای اختیار تام از طرف شاه، نامه‌ای به اردو گساره او خواهد نوشت، جلسه به پایان رسید.^{۳۰۴}

روز بعد از این مذاکرات، مکنیل در نامه‌ای خطاب به میرزا علی پس از اشاره به نامه مورخ ۱۸ ربیع الثانی ۱۲۵۳ که در آن نوشته شده بود به وزیر دول خارجه اختیار داده شده که «امور تجارت» را با وزیر مختار انگلیس بگنرانند می‌گوید:

با جناب وزیر دول خارجه ملاقات اتفاق افتاد، بعد از ملاقات معلوم شد که اختیار نامه در این باب در دست نداشت یا آنکه داشت ابراز نکرد که اثبات اختیار او گردد. در صورتی که اختیار نامه در انجام این امر از اعلیحضرت شهرباری در دست جناب معزی‌الیه دیده نشود چگونه می‌توان این امر را گذرانید، چنان که جزئی امری بین الناس به هم رسد و وکیل برای انجام آن امر تعیین نمایند بدون ابراز و کالت نامه سخن شخص وکیل در هر صورت برای انجام آن امر از درجه اعتبار ساقط خواهد بود. در این حال دوستدار به چه اطمینان در امری که متعلق به امور دو دولت است گفتگو نماید یا قرار و مدار گذاشته باشد.

در دست نداشتن اختیار نامه در باب گذشتن این امر از دو حال بیرون نخواهد بود یا سهواً بوده یا عمداً، چنانچه دوستدار تصور این معنی را نماید که سهواً بوده و امنای دولت علیه آگاهی ازین معنی نداشتند و اختیار نامه در انجام این امر نمی‌داشتند و بدانجهت اختیار نامه را از اعلیحضرت شهرباری نخواستند باین شدت گمان بی‌استحضاری از امنای این دولت نمی‌رود و هرگاه بخاطر رساند که عمداً بوده و اختیار نامه در این خصوص نخواستند جز این مشاهده نمی‌شود که امنای دولت علیه جز دفع الوقت منظوری نخواهند داشت و

هزار تومانی که به ایران پرداخت گردید، مکدونالد کینیر وزیر مختار متوفای انگلیس وعده داده بود پنجاه هزار تومان دیگر هم پرداخت خواهد شد و همچنین مقامات ایران ادعا می کردند بابت جنگ دوم ایران و روسیه، دولت انگلیس می بایست دویست هزار تومان به ایران بپردازد.

مکنیل در این باره در گزارش خود آورده است که چون نمی توانسته این ادعاها را بپذیرد و از طرف دیگر رد این دعاوی هم ممکن بود موجب شود که اولیای دولت ایران فرصت را مغفتم شمارند و بگویند تا این طلبها پرداخت نشود از انعقاد عهدنامه بازرگانی خودداری می کنند، بهتر دیده است که پیشدستی کند و باصلاح دست بالا را بگیرد. بدین جهت اعلام نمود تا مذاکرات درباره عهدنامه بازرگانی به پایان نرسد و عهدنامه منعقد نگردد از مذاکره تازه درباره هر موضوعی خودداری می کند.^{۳۰۹}

وزیر مختار انگلیس در پایان گزارش خود درباره مبادله مکاتبات به منظور انعقاد عهدنامه بازرگانی با دولت ایران و مذاکراتی که به عمل آمده اظهار عقیده می کند و می گوید: «موضع خود را باید بر این پایه قرار بدهم که شاه دوبار قبولی خود را درباره طرح عهدنامه بازرگانی که به او تقدیم کرده ام، اعلام داشته است و گفتگوی من با میرزا مسعود و ارائه اختیارنامه یک موضوع صوری است که عرف دیپلماسی آن را برای پایان کار لازم می داند.»^{۳۱۰}

چنان که ملاحظه می شود، وزیر مختار انگلیس پس از مذاکراتی که با وزیر امور خارجه ایران به عمل آورد بر آن تصور بود با پیشرفتی که در مذاکرات بین او و وزیر امور خارجه ایران حاصل شده با رسیدن اختیارنامه میرزا مسعود، عهدنامه بازرگانی بین دو کشور طبق همان طرحی که قبلاً توسط کننل شیل به محمد شاه تقدیم گردیده و ظاهراً با آن موافقت شده بود به امضا خواهد رسید و به این موضوع که به علل مختلف چندین سال به تعویق افتاده خاتمه داده خواهد شد.

میرزا مسعود وزیر امور خارجه ایران ضمن

گزارش مذاکرات خود با مکنیل وزیر مختار انگلیس، از محمدشاه درخواست کرد اختیارنامه ای به منظور امضای عهدنامه مورد بحث به نام او صادر شود. محمدشاه که در راه سفر جنگی به هرات بود، بنا به تقاضای وزیر امور خارجه خود، ضمن صدور فرمانی از اردوگاه خود به تاریخ جمادی الاول ۱۲۵۳ (اوت ۱۸۳۷) به میرزا مسعود دستور داد «در باب الحاق عهدنامه تجارت که جناب جلالت مآب عمدة الکبراء المسیحیه مستر ایس منعقد و ممضی شده است و توقع مجددی که جناب جلالت مآب عمدة الکبراء المسیحیه زبدة السفراء العیسویه وزیر مختار دولت بهیة انگریز مستر مکنیل نموده موافق مضمون قدرنمون دستخط همایون شاهانه که به سرافرازی و مباحثات آن عالیجاه عز صدر و زیب رقم پذیرفته است و به خود جناب معزى الیه (مکنیل) بالمشافهه العلیه فرموده ایم ملحق ساخته بانجام رسانند...»^{۳۱۱}

با صدور این فرمان که فتو کبی عین آن در اینجا گراور شده، میرزا مسعود وزیر امور خارجه ایران نمی توانست عهدنامه مورد نظر مکنیل وزیر مختار انگلیس را قبول و امضا کند.

مکنیل در گزارشی که در این باره به لرد پالمستون وزیر امور خارجه انگلیس داده، پس از اشاره به پیشرفت مذاکراتش با میرزا مسعود می گوید چون در فرمان شاه اختیار محدودی به میرزا مسعود داده شده بود نمی توانستم با آن موافقت داشته باشم و در نتیجه امضای عهدنامه به تعویق افتاد.^{۳۱۲}

میرزا مسعود به وزیر مختار انگلیس قول داد طی گزارشی به اردوگاه در این باره از پادشاه متبوع خود کسب تکلیف نماید و به این جهت باید منتظر باشند تا دستور تازه از اردوگاه برسد. تنها موضوعی که ظاهراً مورد اختلاف طرفین بوده، افزایش پرچم در بالای ساختمان محل اقامت کنسول یا وکیل التجارة انگلیس در تبریز بوده که محمدشاه با آن مخالفت می کرده است. مکنیل می گفت همان طور که کنسول روس در تبریز پرچم روسیه را در بالای ساختمان محل اقامت خود افزایش داده است، کنسول انگلیس نیز

باید پرچم انگلستان را در بالای محل اقامت خود بیفزاید و انگلیسی‌ها باید مانند روس‌ها از این امتیاز برخوردار باشند. با آنکه میرزا مسعود با نظر مکتبیل موافقت داشت، می‌گفت طبق دستور شاه نمی‌تواند با آن نظر و گنجاندن افراشتن پرچم

در عهدنامه موافقت نماید. بالاخره مکتبیل به این نتیجه رسید که همچنان که کنسول روسیه بی‌آنکه در عهدنامه‌ترکمانچای به موضوع افراشتن پرچم اشاره شده باشد طبق عرف و رسم ملل، بخصوص در کشورهای شرقی، پرچم



عالیجاه پچا کجا جلال و نبالت شاه فحارم و سماع الکشا مقرر بحالان بون سلطان

میرا مسعود وزیر دول خارجه توار دو تجات علیه خاطر اقدس شاهنشاهی نفاذ

که نظر بر اینکه آن عالیجاه از جمله معتمدان حضرت علیه و انمای سلطنت شاهنشاهی

ماست و درین دربار شوکده امضای حلیل وزارت دول خارجه و توفیق

آنها مضبوط و موارست لعدا امر مهم میفرمایم که آن عالیجاه در باب احوال

تجارت که با احتیاطات ماسمه الکبر الیه تسمیه الیه منقده مضمی شده است

و توقع مجدد که خانات ماسمه الکبر از آسمیه زده السفراء اعمود و رخصا

دولت بهینه اکثر مکرر کنسول نموده موافق مضمون و نمون و مخط هماهون

که بسراوانی موبات آن عالیجاه عرضه و روزی رقم در وقت

خات معنی الیه بالمشافه العله فرموده هم می‌تواند با انجام رساله یا معملی اردو

بهینه اکثر زرد و نظر و کل التجاره در در اختلاف طهران و دار السلطنه تبرهط

راسی مرقوق قاسی امور بجای تبعه دولت بهینه اکثر مکرر مضمون و نقطه سل و لوازم

آن باشد بلکه و کل التجاره باشد و منقده رزی فاه حال ایشان کفایت دار پچا

آن عالیجاه به مقرر با خات مشا الیه با تمام رسانیده در بار آسمان در

شاهنشاهی مغربین وارد و در اخر عهد نامه مبارکه که فحارم و دولت است

روسیه را در بالای ساختمان محل اقامت خود می‌افزاید، کنسول انگلیس نیز می‌تواند پرچم انگلستان را در بالای ساختمان محل اقامت خود نصب کند.

به هر حال مکنیل برای فرار از گرمای تابستان پایتخت به منطقه کوهستانی لار نزدیک تهران رفت و در آنجا به انتظار رسیدن اختیارنامه وزیر امور خارجه از اردوگاه شاه نشست. در آيامی که مکنیل در لار به سر می‌برد، نامه‌هایی به زبان فرانسه از میرزا مسعود دریافت داشت که از فحوای آنها به نظر می‌آمد واقعه غیرمنتظره‌ای باعث گردیده تا بازگشت قاصد حامل دستور العمل شاه به تأخیر افتد.

به نظر مکنیل این تأخیر یا به علت تردید و بی‌میلی شاه در موافقت با افزایش پرچم در بالای محل کنسولگری یا عدم تمایل حاجی میرزا آقاسی صدر اعظم بوده که نمی‌خواست اجازه دهد اعتبار به پایان بردن مذاکرات و انعقاد عهدنامه بازرگانی بین ایران و انگلیس از آن میرزا مسعود باشد.^{۲۱۳}

ظاهراً پس از مدتی تأخیر، به دستور محمدشاه، حاجی میرزا آقاسی کتیباً میرزا مسعود «وزیر دول خارجه» را به «نماینده‌گی مختار ایران» تعیین و مأمور مذاکره با وزیر مختار انگلیس و تنظیم طرح تازه عهدنامه بازرگانی نمود.

سرانجام در اوایل بایز ۱۸۳۷/۱۲۵۳ مکنیل با میرزا مسعود نماینده مختار ایران درباره یک طرح عهدنامه به موافقت رسیدند که برای موافقت و تصویب شاه به اردوگاه فرستاده شد.^{۲۱۴} به گفته مکنیل این طرح را در واقع میرزا مسعود تهیه کرده بود.^{۲۱۵} مکنیل در گزارش خود به وزیر امور خارجه انگلیس درباره این طرح می‌گوید:

تمام شرایط و مقررات این طرح مطابق همان طرحی است که در سابق توسط کلنل شیل به شاه تسلیم شده و اعلیحضرت آن را قبول کرده بود و بنابراین امیدوار است که مشکل دیگری در راه انعقاد این عهدنامه که اکنون نزدیک ده سال است درباره آن مذاکره می‌شود، پیش نیاید.

معهداً تا وقتی که پاسخ رضایت‌بخشی از اردوگاه شاه نرسد یا حتی شاه رسماً عهدنامه را تصویب نکند نمی‌توان گفت این مذاکرات به نتیجه مطلوب رسیده است.

با این حال اگر مخالفت بیشتری به عمل نیاید، امیدوار هستم بازرگانان و اتباع انگلیس در این کشور بطور کلی از هر لحاظ در همان وضعی قرار گیرند که اتباع دول کامله‌الوداد اروپایی (روسیه) قرار دارند و به این ترتیب مفاد و روح دستور العملی را که به من داده شده است انجام داده‌ام. حق تأسیس کنسولگری در تبریز و تهران و همچنین استقرار نمایندگی سیاسی انگلیس در بوشهر کمافی‌السابق برای اولین بار طبق عهدنامه تأمین و تأیید می‌شود.

اگر عهدنامه به تأیید شاه برسد و منعقد گردد طبق قسمت آخر ماده اول عهدنامه، کارکنان دولت انگلیس «از هرگونه رعایت و حمایت و احترام مخصوصه» دول کامله‌الوداد اروپا بهره‌مند خواهند شد. به این ترتیب همان امتیازات مقرر درباره تشریفات منظم به عهدنامه ترکمانچای به ما داده شده است.^{۲۱۶}

یادداشت‌ها

۲۹۴. گزارش مورخ ۲۹ ژوئیه ۱۸۳۷ جان مکنیل به لرد بالمرستون.

۲۹۵. منظور فسخ و ابطال مواد ۳ و ۴ عهدنامه تهران ۱۸۱۴ است که پس از شکست ایران از روسیه، به علت احتیاج به پول برای پرداخت غرامات جنگ به روسیه، انگلیسی‌ها مبلغ دویست هزار تومان به ایران پرداختند و مواد مزبور را از عهدنامه تهران خارج کردند. طبق این مواد در صورت وقوع جنگ بین ایران و یک دولت اروپایی (روسیه)، انگلیسی‌ها مکلف به کمک مالی به ایران بودند.

۲۹۶. آرشیو وزارت امور خارجه ایران، ترجمه انگلیسی ضمیمه شماره ۹ گزارش مورخ ۲۹ ژوئیه ۱۸۳۷ مکنیل به لرد بالمرستون.

۲۹۷. گزارش مورخ ۲۹ ژوئیه ۱۸۳۷ مکنیل.

۲۹۸. فرهاد میرزا معتمدالدوله، به نقل از منتظم ناصری،

- ج ۳، ص ۱۶۷. قسمت سوم F.O. 881/53.
۲۹۹. گزارش ۲۸ ژوئیه ۱۸۳۷ مکنیل به لرد پالمیرستون، مکاتبات محرمانه مربوط به ایران و افغانستان، قسمت دوم ص ۸۵ F.O. 881/53.
۳۰۰. نامه مورخ ۲۳ ژوئیه ۱۸۳۷ کلنل استودارت به مکنیل، ضمیمه شماره ۱۰ گزارش مورخ ۲۹ ژوئیه ۱۸۳۷ مکنیل به پالمیرستون.
۳۰۱. گزارش مورخ ۲۹ ژوئیه ۱۸۳۷ مکنیل به لرد پالمیرستون.
۳۰۲. منظور فسخ و ابطال مواد ۳ و ۴ عهدنامه تهران سال ۱۸۱۴ است که انگلیسی‌ها می‌بایست در صورت وقوع جنگ بین ایران و روسیه با پرداخت کمک مالی از ایران پشتیبانی کنند و قبلاً به چگونگی آن اشاره نمودیم.
۳۰۳. آرشیو وزارت امور خارجه ایران، ترجمه انگلیسی ضمیمه شماره ۱۱ گزارش مورخ ۲۹ ژوئیه ۱۸۳۷ مکنیل به لرد پالمیرستون.
۳۰۴. صورت جلسه مذاکرات مورخ ۲۸ ژوئیه ۱۸۳۷ که کلنل شیل تهیه کرده، ضمیمه شماره ۱۲ گزارش مورخ ۲۹ ژوئیه ۱۸۳۷ مکنیل به لرد پالمیرستون.
۳۰۵. آرشیو وزارت امور خارجه.
۳۰۶. گزارش مورخ ۲۹ ژوئیه ۱۸۳۷ به لرد پالمیرستون، مکاتبات محرمانه مربوط به مذاکرات بازرگانی با ایران
۳۰۷. همان گزارش.
۳۰۸. همان گزارش.
۳۰۹. همان گزارش.
۳۱۰. همان گزارش.
۳۱۱. آرشیو وزارت امور خارجه ایران.
۳۱۲. گزارش مورخ ۳۱ ماه اوت ۱۸۳۷ مکنیل از کمپ نزدیک تهران (احتمالاً قلهک) به پالمیرستون. مکاتبات محرمانه مربوط به مذاکرات بازرگانی با ایران، ص ۳۸، قسمت سوم F.O. 881/53.
۳۱۳. گزارش مکنیل مورخ ۳۱ ماه اوت ۱۸۳۷ به لرد پالمیرستون.
۳۱۴. گزارش مورخ ۲۸ سپتامبر ۱۸۳۷ مکنیل به لرد پالمیرستون. مکاتبات محرمانه مربوط به مذاکرات بازرگانی با ایران، قسمت سوم، ص ۳۹، F.O. 881/53.
۳۱۵. حاشیه مکنیل بر ترجمه انگلیسی طرح عهدنامه که مکنیل و میرزا مسعود متفقاً تهیه کرده بودند. نامه‌های محرمانه مربوط به ایران و افغانستان، قسمت اول، ص ۷۵، F.O. 881/53.
۳۱۶. گزارش مورخ ۲۸ سپتامبر ۱۸۳۷ مکنیل به لرد پالمیرستون. مکاتبات محرمانه مربوط به مذاکرات بازرگانی با ایران، قسمت سوم، ص ۳۹، F.O. 881/53.